

بررسی چند گزارش از «رعایت افکار عمومی» در سیره معصومان علیهم السلام

محمد حسین صالح آبادی^۱

چکیده

رعایت افکار عمومی یعنی توجه کردن به داوری عموم مردم در مسائل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی. این امر از گذشته در عرصه حکمرانی وجود داشته و پیشینه‌ای کهن دارد. گزارش‌هایی از سیره معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد که آن حضرات نیز به این موضوع توجه کرده‌اند. در صورت استناد قابل اعتماد این گزارش‌ها به معصوم علیهم السلام، می‌توان از آن به عنوان الگوی مناسبی برای حکمرانی دینی بهره برد. نوشتار حاضر، پس از بررسی این گزارش‌ها، دست کم دو نمونه نقل شده در صحیح بخاری و صحیح مسلم را با نگاه فقهی اهل سنت، قابل اعتماد و تأسی دانسته است؛ هرچند با نگاه فقه شیعی، این گزارش‌ها، استناد قابل اعتمادی به معصوم علیهم السلام ندارند و نمی‌توان از آنها به عنوان الگوی حکمرانی دینی، استفاده کرد. اما همین متون می‌توانند در شناسایی اندیشه سیاسی - اجتماعی مسلمانان و دغدغه‌مندی آنها نسبت به افکار عمومی، گزاره‌های قابل توجهی داشته باشند.

واژگان کلیدی

حرف مردم، بازخورد سیاست‌ها، ملاحظات اجتماعی، تعامل با مردم، الگوی حکمرانی دینی، تقیّه، معارف حدیث

پیش‌گفتار

مقصود از «افکار عمومی» چیست و چه تعریفی دارد؟ در پاسخ به این پرسش، صاحب‌نظران یک‌دست و هم‌نظر نیستند. در منابع مختلف اعم از علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی گرفته تا علوم سیاسی، تعاریف گوناگونی برای این مفهوم آمده است؛ مانند:

۱. پژوهشگر حدیث و تاریخ.

- نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و ترجیح‌های مردم در قبال رویدادها، اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی و مسائلی که با منافع، مصالح یا علاقه‌های آنها ارتباط دارد.^۲
- قضاوت اجتماعی هر جامعه خودآگاه در مورد مسائل مهم که ابتدا به طور برهانی در آن جامعه به بحث گذاشته شده باشد.
- پدیده جمعی است که نشأت گرفته از واکنش جمعی جامعه نسبت به یک مسأله قابل مشاهده است. این مفهوم بیشتر رویدادهای اجتماعی در جامعه را تأیید می‌کند و نگرش‌های مردم جامعه، در آن مهم است.
- طرز تلقی و واکنش‌های جمعی و مشهود است که جزو بزرگی از جامعه در برابر رویدادهای اجتماعی که اغلب مهم تلقی می‌شوند، نشان می‌دهد.

اما در یک تعریف ساده، می‌توان گفت افکار عمومی به معنای عقیده و نظر عموم مردم است^۳ و در اصطلاح به واکنش بخش عمده مردم یک جامعه در برابر حوادثی گفته می‌شود که برای آن جامعه، حیاتی یا مهم است.^۴

افکار عمومی را معمولاً به کمک روش‌های نظرخواهی و نظرسنجی بررسی می‌کنند و نتیجه به دست آمده را مبنایی برای تخمین زدن یا داوری کردن درباره گرایش‌های بیان شده یا نشده جامعه قرار می‌دهند. اصطلاح افکار عمومی در زبان انگلیسی تا سده هجدهم میلادی یا دوازدهم هجری قمری به کار نرفته یا ساخته نشده بود، اما پژوهشگران از بررسی آثار کهن باستانی به شواهدی دست یافته‌اند که آنها را به منزله اشاره به نگرش‌های عامه مردم قلمداد می‌کنند.^۵

نگرش عامه مردم در یک موضوع یا حادثه خاص به شیوه‌های گوناگونی ظهور پیدا می‌کرد و مشخص می‌شد که درباره آن، چه نظری دارند. ساده‌ترین و گویا، شایع‌ترین شیوه، سخن گفتن از موضوعی و اظهار نظر به صورت چهره به چهره است که «دهان به دهان» می‌گشت و به سرعت به تمام جامعه سرایت می‌کرد. از این شیوه که شیوه غالب بروز افکار عمومی در یک موضوع خاص بود، در گذشته با تعبیری مثل «حرف مردم» نیز یاد می‌شد. هر چند تعبیر «حرف مردم» در خصوص شایعات و گاهی، داوری‌های مردم در دایره محدود زندگی‌های

۲. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، <https://www.cgie.org.ir/fa/article/۲۴۰۲۴۸/>

۳. فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۴۹۸.

۴. فرهنگ روابط بین‌الملل، ص ۲۶.

۵. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، <https://www.cgie.org.ir/fa/article/۲۴۰۲۴۸/>

خانوادگی و فامیلی و محلی نیز به کار می‌رود اما کاربرد آن در اظهار نظرهای عمومی در حوزه کلان مدیریت و سیاست جامعه نیز کم نیست. از این رو در منابع تاریخی، گزارش واکنش عمومی، در خصوص حوادث اجتماعی و سیاسی، با تعبیری مثل «مردم چنین می‌گفتند یا چنین می‌گویند یا چنین خواهند گفت»^۶ بیان شده است. بدین ترتیب، برداشت «افکار عمومی» از تعبیر «حرف مردم» و یا «مردم می‌گویند» در گزارش‌هایی که از رفتارهای سیاسی مسؤلان سرزمین‌ها، سخن می‌گویند، قابل دفاع است و می‌توان گفت رابطه بین «حرف مردم» و «افکار عمومی» از لحاظ منطقی، «عموم و خصوص من وجه» است.

شایعه نیز گرچه مصداقی از «حرف مردم» است اما هویت خبری آن در امور مبهم، تفاوت آن را با «افکار عمومی» آشکار می‌کند؛ چراکه «افکار عمومی» داوری و نظر عموم مردم در امور و حوادث مهم جامعه را بیان می‌کند و بیشتر، قضاوت درباره خبر است. در تعریف شایعه گفته‌اند:

شایعه، عبارت است از یک گزاره (موضوع) خاص و گمانی که ملاک‌های اطمینان‌بخش رسیدگی به آن، وجود نداشته باشد و معمولاً به صورت شفاهی از فردی به فرد دیگر انتقال می‌یابد.^۷

هنگامی که افراد به شدت مشتاق کسب خبر درباره چیزی هستند، اما نمی‌توانند اطلاعات موثقی به دست آورند، مستعد پذیرش شایعه‌اند.^۸

۶. مانند گزارش طبری از سخن عمرو بن عاص در جریان حکمیت، خطاب به ابوموسی اشعری: «فان تخوفت ان يقول الناس: ولی معاویه و لیست له سابقه، فان لک بذلک حجة، تقول: انی وجدته ولی عثمان الخلیفة المظلوم و الطالب بدمه، الحسن السیاسة، الحسن التدبیر، و هو اخو ام حبیبه زوجة النبی، و قد صحبه، فهو احد الصحابه ثم عرض له بالسلطان.» (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۶۸) و گزارش یعقوبی درباره ترس عمر از حرف مردم در صورت اضافه کردن متن مورد نظرش به قرآن: «و لو لا ان يقول الناس زاد عمر فی کتاب الله لکتبتها بیدی، فقد قرأتها فی کتاب الله.» (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰) و گزارش یعقوبی از «زیاد بن ابیه» حاکم بصره در خصوص نگرانی از حرف مردم در صورت طرح مساله بیعت برای ولیعهدی یزید: «ایت معاویة قتل له: یا امیر المؤمنین ان کتابک ورد علیّ بكذا، فما يقول الناس اذا دعونا هم الی بیعة یزید، و هو یلعب بالکلاب و القروء، و یلبس المصبغ، و یدمن الشراب، و یمشی علی الدفوف، و بحضرتهم الحسین بن علی و عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمر.» (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰)

۷. دانشنامه اسلامی، مدخل شایعه، <https://wiki.ahlolbait.com/>

۸. دانشنامه اسلامی، مدخل شایعه، <https://wiki.ahlolbait.com/>

در میان گزارش‌های تاریخی گوناگونی که به «واکنش مردم» در خصوص حوادث و رفتار شخصیت‌های علمی، دینی، اخلاقی و سیاسی، پرداخته‌اند، گزارش‌های رسیده درباره سیره پیامبر ﷺ و برخی از امامان علیهم‌السلام، قابل توجه است. از سوی دیگر، توجه به افکار عمومی در تصمیم‌گیری‌ها، از شاخصه‌های مهم سیاست‌ورزی و فرهنگ‌مداری اهل سیاست و فرهنگ است که تلاش فراوانی برای شناخت آن، اثرگذاری بر آن و کنترل و مدیریتش، صورت می‌گیرد.

با توجه به اهمیت افکار عمومی و رعایت آن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع، بررسی گزارش‌های تاریخی یادشده از سیره پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام حائز اهمیت است. آنچه در پی می‌آید بررسی چند گزارش تاریخی است.

یکم. گزارش فتنه‌افکنی رئیس منافقان مدینه عبد الله بن ابی

این گزارش در صحیح بخاری آمده است:

انّ رجلاً من المهاجرین کسح رجلاً من الانصار، فقال الانصاری: یا للانصار؛ و قال المهاجری: یا للمهاجرین؛ فسمع ذلك رسول الله ﷺ فقال: ما بال دعوی اهل الجاهلیة؟ قالوا: یا رسول الله کسح رجل من المهاجرین رجلاً من الانصار. فقال: دعوها فاتّها منتنة. فسمع بذلك عبد الله بن ابی فقال: فعلوها اما والله لئن رجعنا إلى المدینة لیخرجنّ الاعزُّ منها الاذلّ. فبلغ النبی ﷺ، فقام عمر فقال: یا رسول الله دعنی اضرب عنق هذا المنافق! فقال النبی ﷺ: دعه لا يتحدث الناس انّ محمداً یقتل اصحابه.^۹

هنگام بازگشت مسلمانان از جنگ با بنی المصطلق که در سال ششم هجری اتفاق افتاد، میان دو نفر از مسلمانان که یکی از مهاجران و دیگری از انصار بود، بر سر آب‌گیری از چاه،

۹. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۶۵. برخی از منابع دیگر که این گزارش را نقل کرده‌اند عبارتند از: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۹۳؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۹۰؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۲.

نزاعی درگرفت و هر یک برای غلبه بر دیگری از دوستان خود کمک خواست. عبدالله بن ابی که سرکرده منافقان بود به کمک مرد انصاری شتافت و گفت:

ما مهاجران را مسکن و مال دادیم، ولی حالا در برابر ما می‌ایستند، اگر به مدینه برگردیم، عزیزان، دلیل‌ها را بیرون خواهند کرد.

خبر این ماجرا به پیامبر ﷺ رسید. عمر بن خطاب که در آن جا حاضر بود رو به پیامبر ﷺ کرد و گفت:

اجازه بده من گردن این منافق (عبدالله بن ابی) را بزنم.

پیامبر ﷺ فرمودند:

او را به حال خودش بگذار تا مردم نگویند: محمد اصحابش را می‌کشد.

عبارت «تا مردم نگویند: محمد اصحابش را می‌کشد.» سخن یک مدیر سیاسی جامعه است که از نگرانی‌اش نسبت به واکنش مردم به رفتارش با عنوان «حرف مردم» یاد کرده است. از این رو، می‌توان گفت این تعبیر، بیش از همه، بر نظر غالب مردم، دلالت دارد و نمی‌توان آن را جزو اظهار نظرهای پراکنده، محدود و کم‌شمار دانست. بنابراین، متن، از حیث محتوا، دلالتش بر عنوان «افکار عمومی» قابل پذیرش است و بر رعایت آن از سوی پیامبر ﷺ اشاره دارد. این متن در معتبرترین منبع حدیثی اهل سنت یعنی صحیح بخاری، گزارش شده و از حیث اعتبار سندی از نگاه آنان، حدیث معتبر و قابل اعتمادی به شمار می‌آید. همچنین چه بسا، برخی از حکمرانان آنان نیز بدان عمل کرده باشند.

دوم: گزارشی جسارت سرکرده خوارج در دوره پیامبر ﷺ

این ماجرا در صحیح مسلم این‌گونه نقل شده است؛

اتی رجل رسول الله ﷺ بالجعرانة منصرفه من حنین و فی ثوب بلال فضة، و رسول الله ﷺ یقبض منها، یعطی الناس، فقال: یا محمد! عدل. قال: ویلک! و من یعدل إذا لم اکن اعدل؟ لقد خبت و خیرت ان لم اکن اعدل. فقال عمر بن الخطاب: دعنی یا رسول الله فاقتل هذا المنافق. فقال: معاذ الله ان یتحدت الناس اتی اقتل اصحابی، ان هذا و اصحابه یقرؤون القرآن لا یجاوز حناجرهم، یمرقون منه کما یمرق السهم من الرمیة.^{۱۰}

در سال هشتم هجرت، پس از فتح مکه، جنگ حنین رخ داد. در این جنگ، غنائم بسیاری به دست مسلمانان افتاد. پیامبر ﷺ برای جذب تازه‌مسلمانان مکه، بخش زیادی از غنائم را به آنها بخشید. این کار، مورد اعتراض اهالی مدینه قرار گرفت اما با توضیحات پیامبر ﷺ، آنها پذیرفتند و اعلام تبعیت کردند. در این میان، فردی که بعداً سرکرده خوارج نهروان شد با لحن تند و بی ادبانه‌ای، به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت:

ای محمد! عدالت داشته باش.

ایشان پاسخ دادند:

اگر من عادل نباشم، دیگر چه کسی عادل است؟

عمر بن خطاب رو به پیامبر ﷺ کرد و گفت:

اجازه بدهید من این مرد منافق را بکشم.

۱۰. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۰، ح ۱۶۲. برخی از منابع دیگر که این گزارش نقل کرده‌اند عبارتند از: السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۳۱، ح ۸۰۸۷؛ المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۳۴، ح ۹۰۶۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۱۴۸۱۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۱۴۸، ح ۴۸۱۹.

ایشان پاسخ دادند:

پناه بر خدا! از این که مردم بگویند من اصحابم را می‌کشم.

این گزارش نیز به جهت دلالت محتوا بر «افکار عمومی» و رعایت آن از سوی پیامبر ﷺ قابل پذیرش است. البته این گزارش با گزارش نخست، تفاوت محتوایی دارد زیرا حکم قتل و اعدام برای رئیس منافقان مدینه (به خاطر فتنه‌افکنی او و دشمنی‌های گوناگونش با مسلمانان) در گزارش نخست، قابل پذیرش است و پیرو آن، خودداری پیامبر ﷺ از اعدام او به خاطر رعایت افکار عمومی نیز توجیه‌پذیر؛ اما در باره قتل و اعدام سرکرده خوارج به خاطر گفتن عبارت «عادل باش» نمی‌توان چنین داوری کرد.

به هر حال، این متن از لحاظ محتوا، بی‌اشکال نیست اما از حیث سندی، به مانند گزارش پیشین، حدیثی معتبر و قابل اعتماد از نگاه اهل سنت است؛ چرا که در یکی از معتبرترین منابع حدیثی آنان یعنی صحیح مسلم، نقل شده است.

سوم: گزارش ترور پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از تبوک

گزارش این ترور و واکنش پیامبر ﷺ به آن در منابع مختلفی آمده است. در این جا مناسب است متن گزارش واقعی در المغازی، ذکر شود:

لَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَعْبُضِ الطَّرِيقِ مَكَرَ بِهِ أَنَسُ بْنُ
الْمُنَافِقِينَ وَاتَّمَرُوا أَنْ يَطْرَحُوهُ مِنْ عَقْبَةِ فِي الطَّرِيقِ. فَلَمَّا بَلَغَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ الْعَقْبَةَ ارْتَدَّ عَنْهَا بِرَأْسِهِ فَخَابِرَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ خَبَرَهُمْ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: اسْلُكُوا بَطْنَ الْوَادِي، فَإِنَّهُ أَسْهَلُ
لَكُمْ وَأَوْسَعُ! فَسَلَكَ النَّاسُ بَطْنَ الْوَادِي وَاسْلُكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
الْعَقْبَةَ، وَامْرَأَتُ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ أَنْ يَأْخُذَ بِرِمَامِ النَّاقَةِ يَقُودُهَا، وَامْرَأَتُ
حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ يَسُوقُ مِنْ خَلْفِهِ. فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ
فِي الْعَقْبَةِ إِذْ سَمِعَ حَسَّ الْقَوْمِ قَدْ غَشَوْهُ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
وَامْرَأَتُ حَذِيفَةَ أَنْ يَرُدَّهُمْ، فَارْجَعَتْ حَذِيفَةُ إِلَيْهِمْ وَقَدْ رَاوَا غَضِبَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَجَعَلَ يَضْرِبُ وَجْهَ رِوَا حِلْمِهِمْ بِمَحْجَنٍ فِي يَدِهِ

و ظنّ القوم انّ رسول الله ﷺ قد اطلع على مكرهم، فانحطوا من العقبة مسرعين حتى خالطوا الناس، و اقبل حذيفة حتى اتى رسول الله ﷺ فساق به. فلما خرج رسول الله ﷺ من العقبة نزل الناس، فقال النبي ﷺ: يا حذيفة، هل عرفت احدا من الركب الذين رددتهم؟ قال: يا رسول الله، عرفت راحلة فلان و فلان، و كان القوم متلثمين فلم ابصرهم من اجل ظلمة الليل و كانوا قد انفروا بالنبي ﷺ فسقط بعض متاع رحله، فكان حمزة بن عمرو الاسلمى يقول: فنور لى فى اصابعى الخمس فاضن حتى كنا نجمع ما سقط من السوط و الحبل و اشباههما، حتى ما بقى من المتاع شىء الا جمعناه. و كان لحق النبي ﷺ فى العقبة. فلما اصبح قال له اسيد بن الحضير: يا رسول الله، ما منعك البارحة من سلوك الوادى، فقد كان اسهل من العقبة؟ قال: يا ابا يحيى، اتدرى ما اراد البارحة المنافقون و ما اهتموا به؟ قالوا: نتبعه فى العقبة، فاذا اظلم الليل عليه قطعوا انساع راحلتى و نخسوها حتى يطرحونى من راحلتى. فقال اسيد: يا رسول الله، فقد اجتمع الناس و نزلوا، فمر كل بطن ان يقتل الرجل الذى همّ بهذا، فيكون الرجل من عشيرته هو الذى يقتله، و ان احببت، و الذى بعثك بالحق، فنبئنى بهم، فلا تبرح حتى آتيكم برؤوسهم، و ان كانوا فى النبيت فكفيتكمهم، و امرت سيد الخزرج فكفاك من فى ناحيته، فانّ مثل هؤلاء يتركون يا رسول الله؟ حتى متى نداهنهم و قد صاروا اليوم فى القلّة و الذلّة، و ضرب الاسلام بجرانه! فما يستبقى من هؤلاء؟ قال رسول الله ﷺ لاسيد: انى اكره ان يقول الناس انّ محمدا لسا انقضت الحرب بينه و بين المشركين وضع يده فى قتل اصحابه! فقال: يا رسول الله، فهؤلاء ليسوا باصحاب! قال رسول الله ﷺ: اليس يظهرون شهادة ان لا اله الا الله؟ قال: بلى، و لا شهادة لهم! قال: اليس يظهرون انى رسول الله؟ قال: بلى، و لا شهادة لهم! قال: فقد نهيت عن قتل اولئكَ.^{۱۱}

۱۱. المغازى، ج ۳، ص ۱۰۴۴. برخی از منابع دیگر که این گزارش را نقل کرده‌اند عبارتند از: امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۷۵؛ السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۲۰۲؛ عمدة عيون صحاح الاخبار، ص ۳۴۱؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۳۱.

بر اساس این گزارش، پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از تبوک، مورد سوء قصد منافقان قرار گرفتند. چهارده نفر از منافقان قصد داشتند شبانگاه و به هنگام عبور ایشان از تنگه، شتر آن حضرت را بترسانند تا رم کند و ایشان را به ته درّه بیندازد؛ اما پیامبر ﷺ از نقشه آنها باخبر شد و از عمّار و حذیفه خواست که جلو و پشت سر شتر حرکت کنند تا بتوانند آن را مهار نمایند. بدین ترتیب با مراقبت این دو صحابی، ترور ناموفق ماند. پیامبر ﷺ پس از این ماجرا، ماهیت منافقان را برای این دو نفر افشا کردند. صبحگاهان یکی از صحابه به نام اسید بن حضیر که از ماجرا مطلع شده بود، از پیامبر ﷺ خواست تا دستور قتل سوء قصد کنندگان را صادر کند و افراد هر قبیله، فرد منافق شرکت کننده در ترور از قبیله خود را به قتل برسانند. ولی ایشان فرمودند:

خوش ندارم که مردم بگویند محمد وقتی کار جنگش با
مشرکان تمام شد شروع کرد به کشتن اصحابش.

اسید بن حضیر گفت:

اینها که از اصحاب شما نیستند.

پیامبر ﷺ فرمودند:

در ظاهر که شهادت به یگانگی خدا می دهند.

اسید گفت:

شهادت آنها که شهادت نیست.

پیامبر ﷺ باز فرمودند:

در ظاهر شهادت به رسالت من می دهند.

اسید دوباره گفت:

شهادت آنها شهادت نیست.

پیامبر ﷺ فرمودند:

من از کشتن اینها، نهی شده‌ام.

محتوای این گزارش نیز همانند گزارش‌های پیشین، بر مدعا، دلالت دارد. در این گزارش، عبارت «خوش ندارم که مردم بگویند محمد وقتی کار جنگش با مشرکان تمام شد شروع کرد به کشتن اصحابش» بر رعایت افکار عمومی دلالت دارد؛ به دلیل آن که منافقان شرکت کننده در طرح ترور پیامبر ﷺ، مستحق اعدام بودند. از این رو، خودداری پیامبر ﷺ از اعدام آنها، به خاطر رعایت افکار عمومی بود. تعبیر آخر گزارش که «من از کشتن اینها، نهی شده‌ام.» به نوعی تأیید مدعاست؛ زیرا خداوند مصلحت اسلام و پیامبر ﷺ را در چشم‌پوشی از مجازات این منافقان می‌دید و رسول خدا ﷺ نیز بر اساس آن رفتار می‌کرد. این سخن پیامبر ﷺ نشانه‌ای است بر آن که مصلحت، «رعایت افکار عمومی» بوده تا بازخورد منفی مجازات اصحاب، چهره رسول خدا ﷺ را نزد عموم مخدوش نکند. البته این گونه از مصلحت‌سنجی‌ها، فلسفه مراعات «افکار عمومی» در تمام حکمرانی‌هاست.

چهارم: گزارش اعطای صلّه هنگفت به شاعر در سیره امام

مجتبی ﷺ

گزارش چهارم، مربوط به سیره امام مجتبی ﷺ است. ایشان پس از پذیرش صلح با معاویه از سوی برخی اصحاب و شیعیان مورد نکوهش، عیب‌جویی و نقد قرار گرفتند. این دسته که درک درستی از چرایی و فلسفه این صلح نداشتند چنین ایراد می‌گرفتند که رفتار امام، شباهتی با پدرشان امام علی ﷺ و مادر بزرگوارشان فاطمه زهرا ﷺ ندارد. گویا می‌خواستند بگویند که ایشان از فضایل، کمالات، شجاعت و قاطعیت آنها، چیزی به ارث نبرده است! این گونه سخنان «دهان به دهان» بین مردم می‌گشت و موجی منفی از افکار عمومی را علیه ایشان پدید آورد. ماجرای صلّه فراوان امام مجتبی ﷺ به شاعر در چنین فضایی، اتفاق افتاده است. بلاذری در «انساب الاشراف» ماجرا را چنین نقل کرده است:

دانش‌آورد آموزه‌های قرآن و حدیث
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۴۰۳

حدثنی علی بن المغيرة الاثرم عن ابی عبیده عن یونس بن حبيب قال: مدح شاعر الحسن بن علی فاعطاه عشرة آلاف درهم! فقيل: اتعطيه عشرة آلاف درهم؟ قال: ان خير المال ما وقى به العرض، و اكتسب به حسن الاحدوثة، و الله ما اخاف ان يقول: لست بابن رسول الله و لا ابن علی و لا ابن فاطمة، و لكنی اخاف ان يقول: انک لا تشبه رسول الله، و لا علیاً و لا فاطمة، و الله انهم لخیر منی، و اخرى ان الرجل املنی و رجانی.^{۱۲}

شاعری، مدح حسن بن علی گفت. وی در قبال این مدح، ده هزار درهم بدو بخشید. کسی اعتراض کرد و گفت: ده هزار درهم بابت این مدح می‌بخشی؟ ایشان فرمودند: بهترین مال، مالی است که به واسطه آن آبرو حفظ شود و انسان در بین مردم به خوبی یاد شود. من از این که بگویند: «فرزند پیامبر یا علی یا فاطمه نیستی» ترسی ندارم بلکه از این می‌ترسم که بگویند: «شباهتی به این بزرگواران نداری» (یعنی مرا متهم کنند به این که، در سبزه و روش و ویژگی‌ها، همانند آنها نیستم. بنابراین، مناسب است از کسی که در قالب شعر، مرا همانند با آن بزرگواران معرفی کرده و آبروی مرا حفظ کرده، قدردانی کنم و برای این کار هزینه کنم.) دلیل دیگر برای این بخشش آن است که این شاعر با سرودن این شعر، سبب امیدواری من به آینده شده است. (امید به این که شائبه به وجود آمده از سوی کج اندیشان درباره سستی من در برابر معاویه به مرور از بین خواهد رفت زیرا کسانی وجود دارند که حکمت این کار را می‌فهمند و حاضرند با استفاده از زبان شعر به کمک ما بیایند و بدیهی است سروده شدن شعر و انتشار آن، سبب امیدواری است چرا که شعر تأثیر خود را می‌گذارد و به مرور از دامنه شبهه و ابهام در جامعه می‌کاهد.)

این گزارش نیز از حیث محتوا، همچون گزارش‌های پیشین است؛ زیرا از واکنش و داوری مردم، نسبت به رفتار سیاسی یک مدیر سیاسی جامعه، سخن می‌گوید. البته بدیهی است که در تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی، همیشه این امکان هست که برخی نتوانند حکمت آن را درک کنند و مدیران تصمیم‌گیرنده را به اموری چون ناشایستگی و ناکارآمدی، متهم کنند. بدین ترتیب، مدیران جامعه در این گونه موارد باید ضمن پذیرش وجود چنین مشکلاتی، به فکر چاره باشند تا از بازخوردهای منفی کار، بکاهند. همچنین برای زدودن آثار این‌دست از تبلیغات منفی، به امور تاثیرگذار فرهنگی چون هنر، توجّه نشان دهند و در بهره‌گیری از آن، هزینه‌های مادی لازم را بپردازند و از بالا رفتن هزینه مادی آن نهراسند؛ چراکه بازگرداندن آبروی از دست‌رفته، ارزش این گونه هزینه‌کردها را دارد.

گفتنی است این گزارش و گزارش پیشین، در منابع تاریخی انعکاس یافته است؛ اما منابع حدیثی قابل اعتماد اهل سنت آنها را بازگو نکرده‌اند؛ چنانکه در منابع معتبر شیعی نیز نقل نشده‌اند. بدین ترتیب از حیث اعتبار سندی، در نظر اهل سنت نیز قابل اعتماد حدیثی نیستند.

پنجم: گزارش خواندن نماز میّت بر کودک

گزارش پنجم از سیره امام باقر علیه السلام است. این گزارش در التوحید شیخ صدوق آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ فَضْلِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُوسَى
 بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ بْنِ
 أَعْيَنَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام صَلَّى عَلَى ابْنِ لِبْجَعْفَرٍ عليه السلام صَغِيرٍ
 فَكَبَّرَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا وَشَبَّهُهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهِ وَكَوْ لَا
 أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ بَنِي هَاشِمٍ لَا يُصَلُّونَ عَلَى الصَّغَارِ مَا صَلَّيْتُ
 عَلَيْهِ. ۱۳

جناب زرارة می‌گوید: امام باقر علیه السلام را در حال خواندن نماز میّت بر کودکی از خاندانشان دیدم. پس از نماز، ایشان به من گفتند: خواندن نماز میّت بر کودکان، واجب نیست اما من به خاطر حرف مردم و این‌که نگویند بنی‌هاشم بر کودکان نماز میّت نمی‌خوانند، حاضر شدم بر این کودک نماز بخوانم.

این سخن امام علیه السلام حکایت از آن دارد که در جامعه آن روز، به تاسی از فقیهان اهل سنت، خواندن نماز میت بر کودکان، لازم و رایج بود. امام باقر علیه السلام به خاطر رعایت افکار عمومی و این که حرف نادرستی پشت سر بنی هاشم مطرح نشود، این نماز را می خواندند.

هرچند این روایت، از رفتار یک مدیر سیاسی جامعه، حکایت نمی کند، اما داوری عمومی نسبت به رفتار دیگر شخصیت های فرهنگی، دینی و اقتصادی نیز می تواند شکل بگیرد. امام باقر علیه السلام و بنی هاشم به عنوان یکی از مراجع بزرگ علمی و دینی در جامعه اسلامی آن دوران، مورد توجه بودند و داوری و واکنش عمومی نسبت به رفتارهای دینی آنها، امری پذیرفتنی است. با این حال، دلالت این گزارش بر «افکار عمومی» به مانند گزارش های پیشین نیست و احتمال دارد بازگوکننده افکار عمومی یک شهر مثل مدینه یا یک گروه صنفی مثل علمای باشد.

راویان سند این حدیث به جز یک نفر، همگی در منابع رجالی شیعه، دارای شرح حال و توثیق هستند تنها، «فضل بن عامر» مجهول است و در منابع رجالی شیعه، شرح حال ندارد. بدین ترتیب، از نگاه رجالی، حدیث، گرفتار ضعف سند است هرچند که در مقایسه با گزارش های پیشین از درجه اعتبار بیشتری برخوردار است.

چند نکته

۱. برخی از گزارش های یادشده در منابع تاریخی اهل سنت آمده و منابع متأخر شیعی نیز از آنها نقل کرده اند.
۲. در انتساب یک سیره به معصوم علیه السلام و الگوگیری از آن، شرایط و مقدماتی لازم است، مانند مستندبودن متن گزارش، قابل اعتماد بودن راویان و دلالت محتوا بر مدعا که در بررسی این گزارش ها، به اختصار به آنها پرداختیم.
۳. با توجه به تعریف شایعه، این نمونه ها از مصادیق شایعه به شمار نمی آیند؛ چنانکه از جنس حرف مردم به معنای «قضاوت گروه خاصی از مردم» نیز نیستند.
۴. دو گزارش نخست، دست کم از نگاه اهل سنت دارای اعتبارند و می توانند در فقه حکمرانی، به عنوان الگوی رفتاری رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با افکار عمومی، مورد توجه قرار گیرند و شایسته پیروی نزد اهل سنت، قلمداد شوند.

۵. هرچند این متون، از نگاه فقه شیعی، اتقان و اعتبار کافی برای انتساب رفتاری به نام «رعایت افکار عمومی» به معصوم علیه السلام را نداشتند اما می‌توانند در مطالعه اندیشه سیاسی مسلمانان و اصل توجّه به «افکار عمومی» در اندیشه مسلمانان، فارغ از صحت انتسابش به پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام، به کار آیند. این مطلب در شناسایی پیشینه تمدّنی مسلمانان و حکمرانی اسلامی، قابل استفاده است.

۶. با فرض اثبات «رعایت افکار عمومی» در سیره معصومان علیهم السلام منافاتی میان آن و تحمل «حرف مردم» در مسیر برخورد با خرافات و ظلم نیست؛ چراکه هر برخورد اصلاحی، با واکنش گروهی از مردم، روبه‌رو می‌شود و زبان ملامت و نکوهش و نیش و کنایه آنها، علیه مصلحان باز می‌شود؛ اما آنان باکی از این سخنان ندارند؛ هرچند که شنیدن آنها رنج‌آور و آزاردهنده است. قرآن کریم در توصیف مؤمنانی که در مسیر دین، پایدار و استوارند و دچار ارتداد و بازگشت و پشیمانی نمی‌شوند، می‌فرماید: «آنها در برابر هم‌کیشان با ایمان، خاضع و فروتنند و در برابر کافران سرسخت و قدرتمند و از نکوهش و ملامت ملامتگران نمی‌ترسند.»^{۱۴}

بدین ترتیب، رعایت افکار عمومی به‌ویژه از سوی مدیران و رهبران جامعه، در اموری که مربوط به جایگاه آنها در اجتماع است نقشی حیاتی در توفیق و کارآمدی آنها دارد؛ امری که در سیره عقلا هم دیده می‌شود. البته در اموری مانند مبارزه با طاغوت و خرافات، تلاش‌ها باید بر تغییر نگرش آحاد جامعه و تأثیرگذاری بر افکار عمومی متمرکز شود و به اصطلاح، افکار عمومی به سمت و سوی اصلاح و صلاح جامعه، سوق داده شده و مدیریت شود.

نتیجه

توجّه به افکار عمومی که به معنای داوری عموم مردم جامعه پیرامون حوادث و امور گوناگون مربوط به آنهاست از مسائل مهم در مدیریت جامعه از دیرباز تاکنون بوده است. از روزگاران کهن، رعایت افکار عمومی نقش مؤثری در تصمیم‌گیری‌های کلان جوامع داشته است. در این میان، برخی گزارش‌های تاریخی، بر توجه برخی معصومان علیهم السلام نسبت به این موضوع، دلالت دارند. در میان این گزارش‌ها، سه مورد به سیره نبوی اختصاص دارد که دلالت

۱۴. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ أُوْمَةً لَأَيُّمَ ذَلِكَ فَضَّلَ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (المائدة، ۵۴)

محتوایی آنها بر افکار عمومی و رعایت آنها از سوی پیامبر ﷺ قابل پذیرش است. اما از آنجا که منابع نقل آنها، غیر شیعی هستند و راویان اسنادشان، در منابع شرح حال نگاری شیعی، شرح حال و توثیقی ندارند، گرفتار ضعف سندی بوده و نمی‌توان در شیعه به آنها اعتماد کرد و در الگوگیری حکمرانی از آنها بهره جست. در دو مورد بعدی که از سیره امام مجتبی ﷺ و امام باقر ﷺ است نیز اشکال سندی وجود دارد. البته دلالت محتوای آن بر مدعا نیز از قبیل سه مورد پیشین نیست. با این حال، می‌توان از این گزارش‌ها در شناسایی اندیشه سیاسی - اجتماعی مسلمانان و دغدغه آنان نسبت به افکار عمومی، بهره جست.

کتاب‌نامه

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق)، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲. التوحید، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
۳. روان‌شناسی شایعه، گردن آل پورت و لئو پستمن، مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴. صحیح البخاری، ابوعبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم جعفی (م ۲۵۶ق)، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۵. صحیح مسلم، ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ق)، دار الفکر، بیروت.
۶. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۲ش.
۷. فرهنگ روابط بین الملل، غلامرضا علی‌بابایی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۷ش.
۸. مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳ش.
۹. المغازی، محمد بن عمر بن واقد (م ۲۰۷ق)، نشر علمی، بیروت، ۱۴۰۹ق.